

کاربردهای زبان‌شناسی در آموزش زبان

ترجمه: ژینوس، شیروان
گروه زبان فرانسه

چکیده:

در آموزش زبان نمی‌توان تمایز بین یادگیری زبان دوم و زبان مادری را نادیده گرفت. و امکان دستیابی به نظریه‌ای کلی، که بیانگر روندی مشابه برای زبان مادری و زبان دوم باشد، ضعیف است. زبانهای دوم وظیفه دارند که عمل آموزش زبان مادری را، که سعی دارد آگاههای مربوط به زبان را در درجه دوم قرار دهد، محکوم کنند.

* مشخصات اصل مقاله چنین است:

Linguistique et applications Pédagogiques, Quemada, Bernard, in "Langue Française" Emmanuèle wagner, No.8, dec, Larousse, 1980.

داده بود که آموزش، در کل، به کمک این نظریه‌ها دوباره شکل می‌گیرد و از نظر کیفی به طور قابل ملاحظه‌ای بهبود می‌یابد. با استفاده از تجربه‌ای که از هم اکنون می‌توانیم برخی نتایج عملی آن را حدس بزنیم، برای ما آشکار می‌شود که یادگیری زبان دوم، روندی کاملاً پیچیده است و بیهوده است که از کامل شدن یکی از عناصر تشکیل دهنده آن انتظار پیشرفتی تعیین کننده داشته باشیم؛ همانگونه که در گذشته چنین پنداری نادرست بوده است. با توجه عینی و واقعی به هریک از داده‌های زبان دوم و نیز به روابط این داده‌ها با یکدیگر، می‌توانیم به تجدید حیات آن چیزی که در زبان دوم انتظارش را داریم، دست یابیم.

طی دو دهه گذشته، روابط بین زبان‌شناسی - به عنوان مطالعه عملی زبان - و آموزش زبان، با علاقه بی‌نظیری، مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجا که براساس شواهد بسیاری، بهره‌گیری صرف از تجربه تربیتی که غالباً با تجربه‌گرایی^۱ مطلق یکی گرفته می‌شد، محکوم می‌کردند، ولی شاید به طور شتاب زده همه براین باور بوده‌اند که «زبان‌شناسی کاربردی»^۲ بویژه در تفسیر دوپهلونی که از آن می‌شد، می‌تواند نوشاروئی جدید برای همه دردها باشد، پوشاندن برنامه‌های درسی با لعابی از نظریه‌های جدید زبان‌شناسی، و حتی الهام گرفتن جدیتر از این نظریه‌ها، به بعضی‌ها این امیدواری را

1) Empirisme

2) Linguistique appliquée

این موارد، توانایی درک و بیان، محرکهای گوناگون، عوامل مؤثر در به یاد سپردن، خلاقیت و غیره..... را شامل می شود.

دسته دوم داده ها، تمام آنچه را که به روش آموزشی مربوط می شود، دربرمی گیرد. بجاست که در اینجا، عناصر روش شناختی را، به معنای دقیق کلمه، متمایز کنیم - عناصری که به تأمین مواد لازم برای زبان آموزی می پردازند و کیفیتهای آموزشی و تکنیکهای مورد استفادهٔ مربیان را تنظیم می کنند.

مواد لازم برای زبان آموزی، در ابتدا، بر مبنای اصول روش شناختی شکل گرفته است؛ یعنی، این شکل گیری، از طریق تعریف یا محدود سازی هدفها - که در اصل، شامل انتخاب قالب زبان، انتخاب عناصر سازه شناختی^۱، نحوی^{۱۰} و واژگانی^{۱۱} می شود - و سپس - از طریق تنظیم این عناصر در چارچوب پیشرفت حاصل از این یا آن روش، و در آخر، از طریق انتخاب روشهای عرضهٔ عناصر و فراگیری آنها انجام شده است. روش زبان آموزی، به سهم خود، تمام آنچه را که به بهره گیری از مواد آموزشی مربوط می شود، در اختیار می گیرد و آنها را برحسب یک برنامه ریزی مناسب، در جهت مورد نظر و در ارتباط با امکاناتی کمک آموزشی قرار می دهد؛ که این کمکهای آموزشی از طریق وسایل سمعی - بصری پیشنهاد شده است و تکنولوژی آنها از طریق کنترل فراگیرها و غیره... به کار رفته و برنامه ریزی می شود.

علی رغم وابستگی اساسی که در بالا به آن اشاره شد، در واقع، عناصر هر دودسته، در هریک از قواعد یاد گیری، به گونه ای تنگاتنگ پیوسته هستند. برای مثال، تمرینهای ساختاری را انتخاب می کنیم که امروز، همه به آنها آشنایی دارند. این تمرینها که تدریجاً از طریق دستور تاگمیک^{۱۲} یا توزیعی^{۱۳} غنی شده اند، تحت شکل تمرینهای درون. رابطه ای یا گشتاری، جزیی از نظریه های گشتاری^{۱۴}

در این مقاله، به صورت ناقص و محوری، مسائل که برای محققان مطرح است بحث می شود. برای آنکه خواننده ای که اطلاعات کمتری در این زمینه دارد، بتواند این مسائل را دورنمایی کلی در نظر بگیرد، به ذکر برخی عناصر اساسی که زیربنای نظری و نیز روند آموزشی زبان دوم را تعیین می کنند، می پردازیم با توجه به این نکته، هریک از این عناصر در شبکه ای جای می گیرند که دارای رابطه ای درونی و متغیر هستند و درون این مجموعه را تشکیل می دهند.

اولین گروه این داده ها، معرفت حاصل از علوم زبان شناسی، زبان شناسی روانی - اجتماعی^۳ یا روان شناسی تربیتی^۴ معاصر را دربرمی گیرد. آنچه از معرفت کاملاً زبان شناختی به دست می آید، می تواند شامل موضوعات زیر باشد:

- مفاهیم کلی^۵، یعنی مفاهیمی که از یک طرف، به نظریه های زبان و نظام زبان^۶ مربوط می شوند و از طرف دیگر، به روشهای توصیف زبان شناختی، نظریه ها یا فنونی که الگوها و سیاهه های کارکرد زبان را تعریف یا پیشنهاد می کنند. از اینجاست که می توان نمونه های تازه ای از زبان را استخراج کرد و یا به صورت دستور و واژگان، پیشنهاد نمود.

- مفاهیمی که مشخصه هایی ویژه تر دارند؛ به عنوان مثال، مسائل مربوط به دوزبانگی^۷ و بخصوص مطالعه تفاوتها، تضادها یا تداخلهای زبان شناختی^۸، که براساس مقایسه بین زبان دوم و زبان مادری قرار دارند.

آنچه از داده های روان شناسی یا جامعه شناسی زبان و روان شناسی تربیتی به دست می آید، شامل موضوعاتی است که مطالعات نظری توانسته اند در ارتباط با یاد گیری زبان دوم استخراج کنند؛ که این موضوعات، برای تشخیص زبان دوم از زبان مادری، یا برعکس، برای متمایز کردن از آن به کار می روند. برخی مکانیسمهای اساسی مورد استفاده در

3) Psyche- scieLinguistique

7) Bilinguisme

11) lexicaux

4) Psychopédagogie

8) Interférence, Linguistiques

12) Grammaire tagmémique

5) notons

9) Heiphelologique

13) Distributonelle

6) Telieries du langage et des langues

10) Syntexique

14) Théorie trans formationnelle

یا زایشی^{۱۵} شده‌اند. اهمیتی که به خودکاری سازه شناختی و خودکاری نحوی داده می‌شود، بخوبی، بر ارتباط میان کاربردهای زبانشناسی و تحقیقاتی - که هم‌اکنون، در بخشهایی از زبانشناسی صورت می‌گیرد - تأکید دارد. شکل‌گیری تازه این تمرینها، همانند یاری گرفتن از کمکهای آموزشی، باید به نوبه خود، بر شناخت مکانیسمهای روانی - فیزیولوژیکی استوار شوند - مکانیسمهایی که به رفتار زبانشناختی مربوط می‌شوند و ابدأً قابل رد نیستند ولی باز هم در اینجا، همانند قلمرو واژگان، نداشتن معرفت کافی، به گونه‌ای آشکار، محدودیت کاربرد در قلمرو آموزشی را تثبیت می‌کند.

با این وجود، دورنمای مسئله‌یابی همگانی، که در مورد آموزش زبان مطرح است، می‌تواند تمایز مسائل خاص یادگیری زبان دوم را از یک طرف و تعیین رابطه این زبانها با زبان مادری را از طرف دیگر، نادیده‌انگارد. این امکان که بتوان به نظریه‌ای کلی دست یافت تا نمایانگر روندی مشابه برای هریک از دو موضوع یادشده در بالا (زبان مادری و زبان دوم) باشد، هنوز طرفداری ندارد. در واقع، جز طرفداران تعلیم و تربیتی سنتی که به طور تجویدی، به بازآفرینی شرایط یادگیری زبان مادری می‌پردازند و اساس کارشان بر احتمال استوار است، تنها می‌توان از طرفداران زبانشناسی ساختاری «[ساختهای] خیلی ژرف»^{۱۶} نام برد که نظریه‌شان در مورد یادگیری زبان مادری و زبان دوم، به نظریه همگانیهای زبان^{۱۷}، نزدیک است، با توجه به اینکه تحقیقات این زبانشناسان در سطحی کاملاً نظری قرار دارد. یادگیری زبان مادری، حتی، کارکرد زبان کودک را با اصول خاص خود متحقق می‌کند و کودک از خلال آن، به کسب مفاهیم دست می‌یابد و دنیای فکریش شکل می‌گیرد. روند زبان دوم، محدود می‌شود به اینکه پیامی را از نظامی زبانشناختی که قبلاً آموخته شده است، به نظامی ناشناخته انتقال می‌دهد، که کم و بیش با آن متقارن است. هر مفهوم^{۱۸} جدید، با انجام تجزیه و تحلیل،

درک و آموخته می‌شود که این تحلیل، در نهایت کوشش، بر دانسته‌های قبلی استوار است. مدت‌های طولانی، تصور می‌شده است که آموزش سنتی زبان بر زبان مادری تسلط یافته و به دنبال آن، بررسی زبان مادری را از حوزه فعالیتهاش حذف کرده است. آموزش، از همان ابتدا، سعی دارد که تنها بر سلطه قواعد دستوری تأکید کند، همان‌گونه که تولید جهت، این امکان را می‌دهد تا بتوان به تحقق گفته‌هایی که در سطحی پیشرفته قرار دارند، دست یافت. برعکس، تعلیم زبانهای دوم، تسلط بر قواعد دستوری را هدف اصلی خود قرار می‌دهد و با دستیابی به این هدف، اصطلاح دوم، به صورتی بلندپروازانه‌تر، مدنظر قرار خواهد گرفت؛ به شرط آنکه، در هر صورت، بتواند در خدمت کیفیتهای خاص یادگیری قرار گیرد. آموزش زبان، حق تقدم مطلق را به آموزش شفاهی، یعنی به معمولترین و در حقیقت، ابتدایی‌ترین شکل این زبان می‌دهد، آموزش، با محدود کردن عناصری که برای آموزش به کار می‌روند، یکی از روشهای اساسی‌اش را به کار می‌گیرد و به این ترتیب، در انتخاب زبان معیار، در مقیاس منظم سطوح زبان، به انتخاب قواعد دستوری، و بخصوص، به انتخاب واژگان مربوط به آن، اقدام می‌کند. با توجه به ضرورت بسط حرکت خودبخودی پدیده‌هایی که به شرایط ارتباطی ممکن و دقیقی بستگی دارند، چنین انتخابی، صورت می‌گیرد. در این صورت، متوجه می‌شویم که مواد آموزشی که وظیفه دارند این خودکاریهای زبانشناختی را نشان دهند، از اهمیتی فوق‌العاده برخوردارند. پس بخش اصلی زبان دوم، بحث عنوان ساده «کارهای عملی» نام‌گذاری شده است، که این کارها توسط گفتار، جریان مداوم زندگی، یا از طریق بسط گروه‌های همنشینی و جاننشینی، تمرینهای رمزگشایی^{۱۹}، اثرگذاری^{۲۰} و غیره... انجام می‌شود.

امتیازی که این مشخصه ملموس ویژه، حدود بیست سال قبل، به یادگیری زبانهای دوم داده، این

15) Génératiriste

17) Universaux du langage

19) Dicehage

16) Super - Prefendes

18) Cenapt

20) Faudage

انگارد و به این ترتیب، سریعاً بر علیه روندی جدید که آشکارا، تنها به عمل ساده‌جانشین‌فرازبانهای دستوری^{۲۱} متکی است، برخیزد. به این دلیل است که تحقیقات، در زمینه‌ی فراگیری زبان فرانسه برای غیرفرانسه‌زبانان، خصوصیتی نمونه‌می‌گیرد.

است که عمل آموزش زبان مادری را که سعی دارد، به نوبه‌ی خود، آگاهیهای «مربوط به» زبان را در درجه‌ی دوم کار قرار دهد، محکوم کند. آموزش زبانهای دوم وظیفه دارد تمام عقایدی را که در جهت استقرار سلطه‌ی عملی زبان، فاقد اثر می‌باشند، نادیده



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی